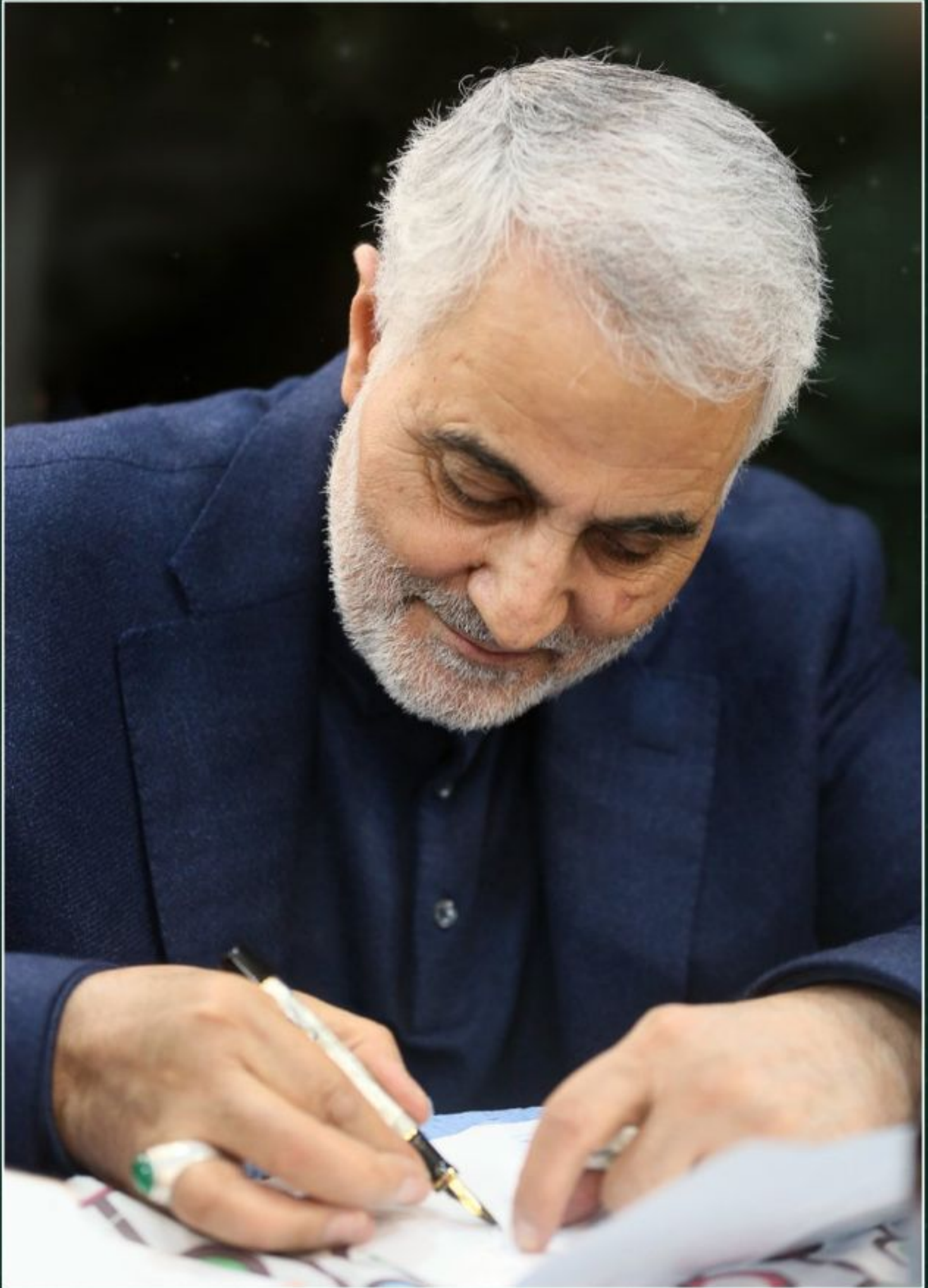


سپتاق نامہ مکتب حاج قاسم

وصیت نامہ الہی سیاسی شہید سپہبد قاسم سلیمانے



سید العبد المذنب عبد الرحیم

کتابخانه حاج قاسم

موسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپہبد قاسم سلیمانے

میثاق نامہ مکتب حاج قاسم

فہرست | وصیت نامہ الہی سیاسیہ شہید سپہبد قاسم سلیمانے

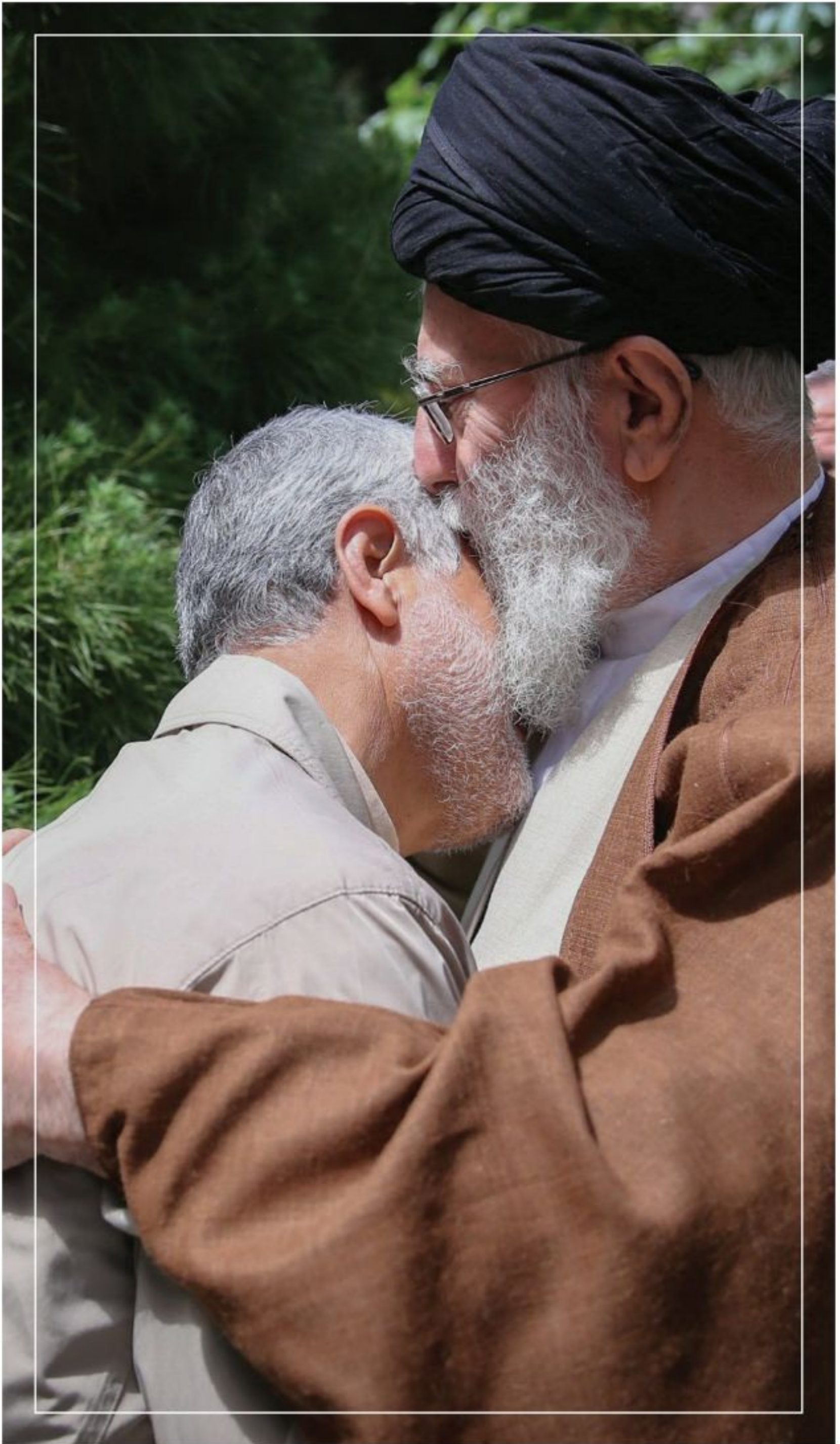
- ۴ ————— شہادت میدہم بہ اصول دین
- ۶ ————— خدایا! تورا سپاس میگویم بخاطر نعمتہایت
- ۸ ————— خدایا! بہ عفو تو امید دارم
- ۱۲ ————— خدایا! از کاروان دوستانم جامانده ام
- ۱۵ ————— خطاب بہ برادران و خواهران مجاہدم ...
- ۱۶ ————— خطاب بہ برادران و خواهران ایرانی ...
- ۲۳ ————— خطاب بہ مردم عزیز کرمان ...
- ۲۶ ————— خطاب بہ خانوادہ شہدا ...
- ۲۸ ————— خطاب بہ سیاسیون کشور ...
- ۳۲ ————— خطاب بہ برادران سپاہی و ارتشی ...
- ۳۲ ————— خطاب بہ علما و مراجع معظم
- ۳۴ ————— از ہمہ طلب عفو دارم
- ۳۷ ————— دست خط حاج قاسم

بسم الله الرحمن الرحيم

♦ شهادت میدهم به اصول دین^۱

اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله و اشهد
أن اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب و اولاده المعصومين
اثني عشر ائمتنا و معصومينا حجج الله.
شهادت می دهم که قیامت حق است. قرآن حق است.
بهشت و جهنم حق است. سؤال و جواب حق است.
معاد، عدل، امامت، نبوت حق است.

۱- عناوین میانی از متن وصیت نامه نیست و صرفاً برای دسته بندی موضوعی نوشته شده است.



♦ خدایا!

تورا سپاس میگویم بخاطر نعمتهایت

خداوندا! تورا سپاس که مرا صلب به صلب،
قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در
زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی
از برجسته‌ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین
است، عبد صالحت خمینی کبیرا درک کنم و
سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت
محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی بهره بودم از دوره
مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و
مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در
همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت
بود، تقدیم کردند.

خداوندا! تورا شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی
عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم
است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع
و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز - که

جانم فدایِ جان او باد - قرار دادی.

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی
و درک بوسه برگونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی
آنان را - یعنی مجاهدین و شهدای این راه - به من ارزانی داشتی.
خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر
شرم بر آستانت می‌سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر
و فرزندانش در مذهب تشیع - عطر حقیقی اسلام - قرار
دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابی طالب و فاطمه
اطهر بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین
و ارزشمندترین نعمت‌هایست؛ نعمتی که در آن نور
است، معنویت، بی‌قراری که در درون خود بالاترین قرارها
را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد.

خداوندا! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما
متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره‌مند
نمودی. از تو عاجزانه می‌خواهم آنها را در بهشتت و با
اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان
بهره‌مند فرما.

♦ خدایا! به عفو تو امید دارم

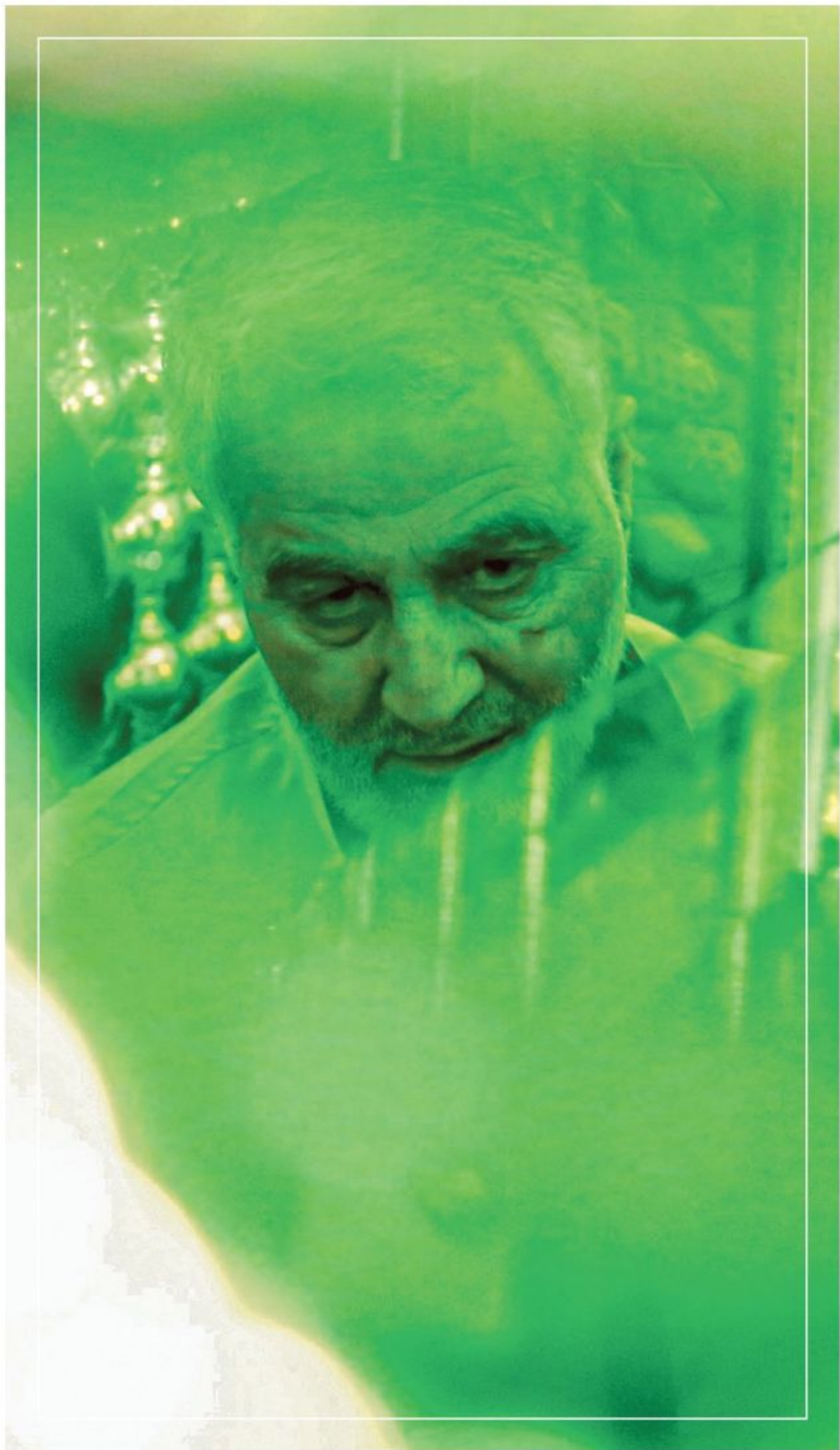
ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی همتا! دستم خالی است و کوله پشته‌ی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافتِ عفو و کرم تومی‌آیم. من توشه‌ای برنگرفته‌ام؛ چون فقیر[را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟! سازق، چارقم پراست از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکیها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصورِ مظلوم در چنگ ظالم.

خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروتِ دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا! پاهایم سست است. رمق ندارد.



[پاهایم] جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می لرزد، وای بر من و صراط تو که از مونازک تر است و از شمشیر بُرنده تر؛ اما یک امیدی به من نوید می دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده ام و دورِ خانه ات چرخیده ام و در حرم اولیاءت در بین الحرمین حسین و عباس است آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن ها و خزیدن ها و به حرمت آن حریم ها، آنها را ببخشی.

خداوندا! سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارحم در همین امید به سرمی برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!





♦ خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام

خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را



از یاد بیرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در
قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.
عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن
[است] کسی که چهل سال بردرت ایستاده است را نپذیری؟

خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم
سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق
خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بی قراری و رسوایی جاماندگی، سربه بیابان‌ها
گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا
به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب،
به گرامت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب
می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه‌ی وجودم را فرا گرفته است. من قادر
به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت
کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از
شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه دار می‌کند، مرا به
قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم.
بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا
بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن چنان که
شایسته تو باشم.

♦ خطاب بہ برادران و خواهران مجاہدم...

خواهران و برادران مجاہدم در این عالم، ای کسانی کہ سرہای خود را برای خداوند عاریہ دادہ‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفتہ و در بازار عشق بازی بہ سوق فروش آمدہ‌اید، عنایت کنید: جمہوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است.

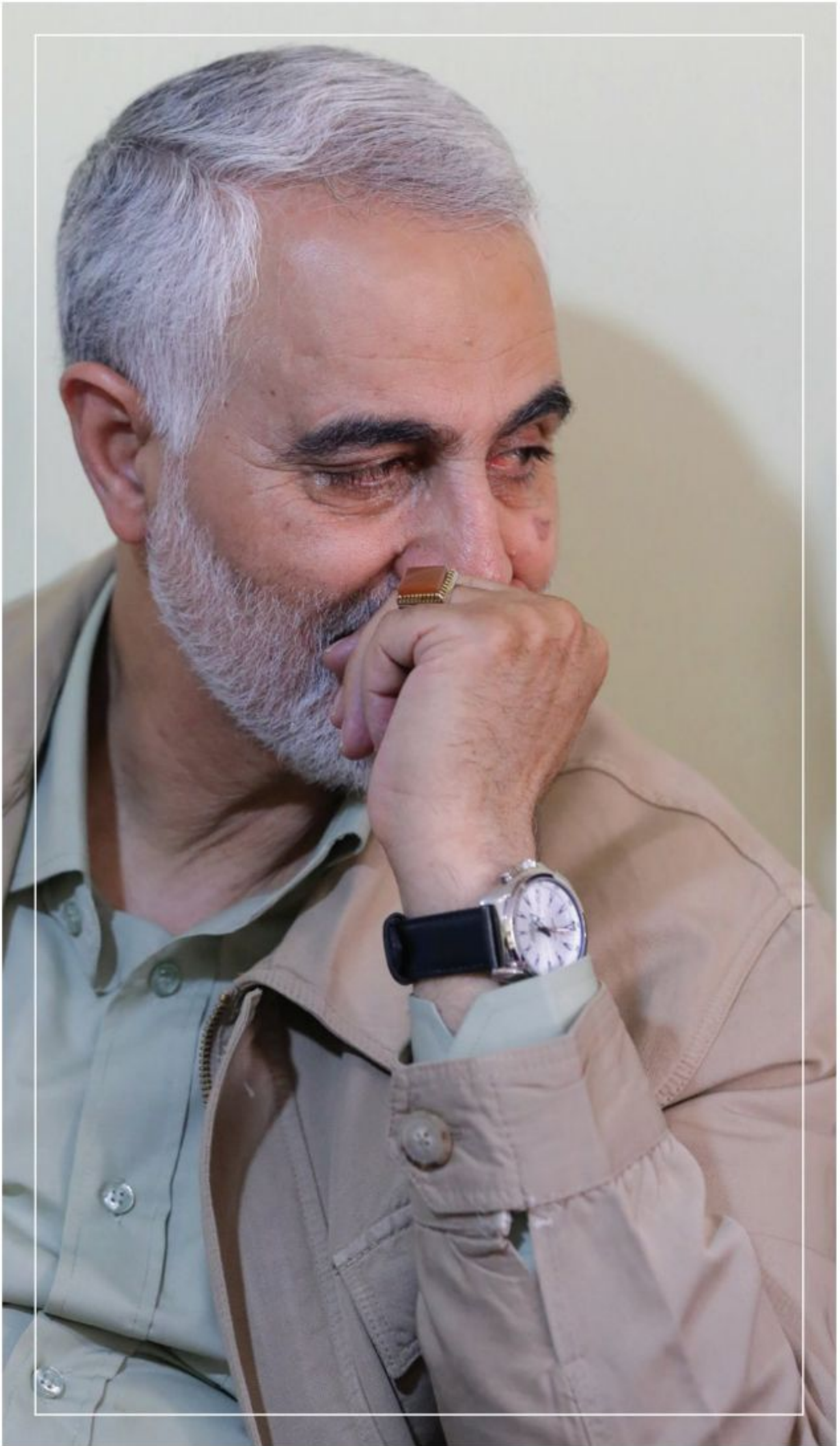
امروز قرارگاہ حسین بن علی، ایران است. بدانید جمہوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نہ حرم ابراہیمی و نہ حرم محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ.

برادران و خواهرانم! جہان اسلام پیوستہ نیازمند رہبری است؛ رہبری متصل و منصوب شرعی و فقہی بہ معصوم. خوب می‌دانید منزہ‌ترین عالم دین کہ جہان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیہ را تنها نسخہ نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چہ شما کہ بہ عنوان شیعه بہ آن اعتقاد دینی دارید و چہ شما کہ بہ عنوان سنی

اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه‌ی رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی ماند؛ قرآن آسیب می بیند.

♦ خطاب به برادران و خواهران ایرانی...

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید. حرمت او را حرمت مقدسات بدانید.



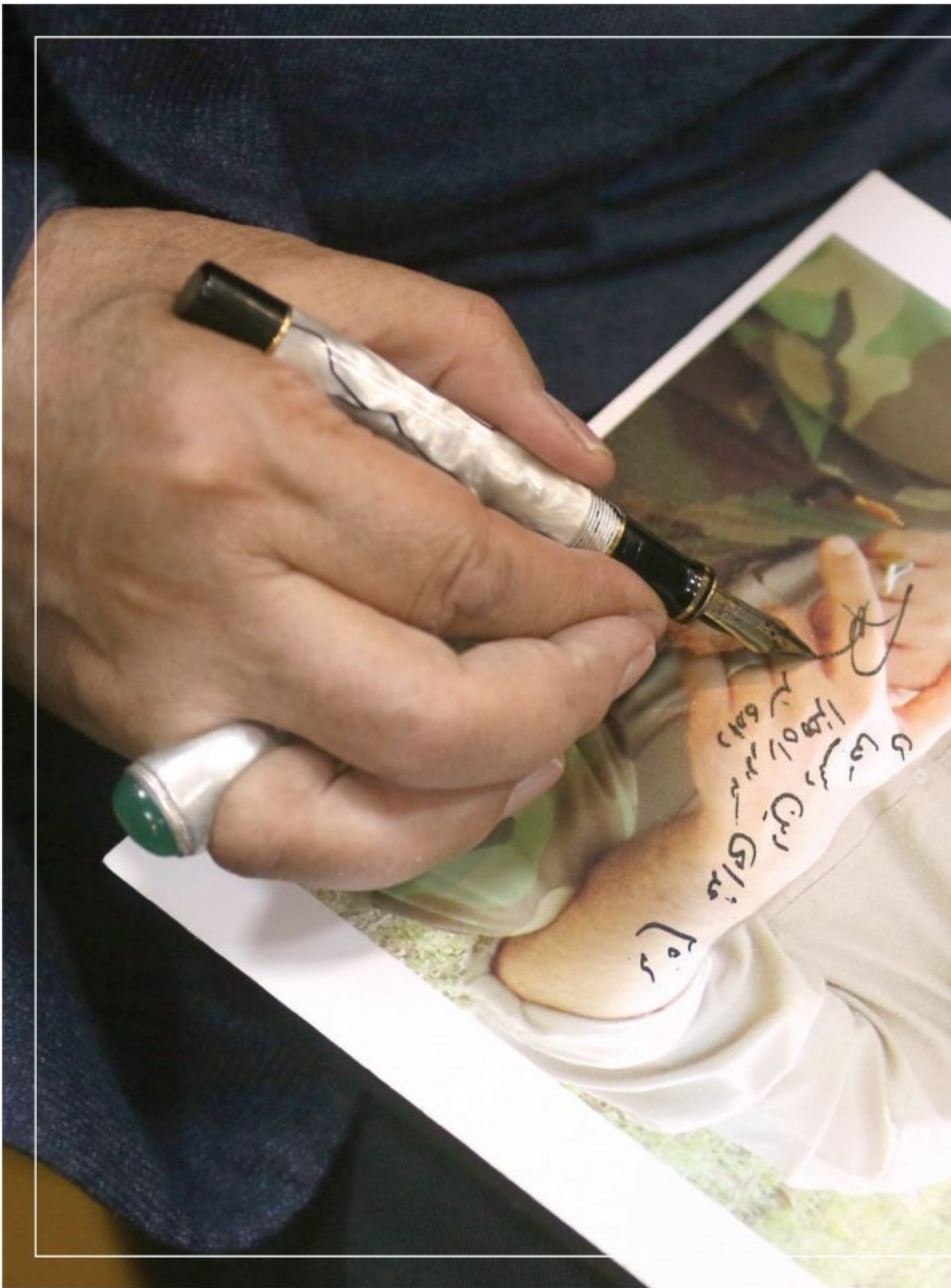
برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!
جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند.
بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد.
دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه
با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند،
چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و
شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که می‌دانید مهمترین هنر خمینی عزیز این بود
که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در
خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی
بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این
کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را
می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛
عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد.
انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره
هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک
ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را

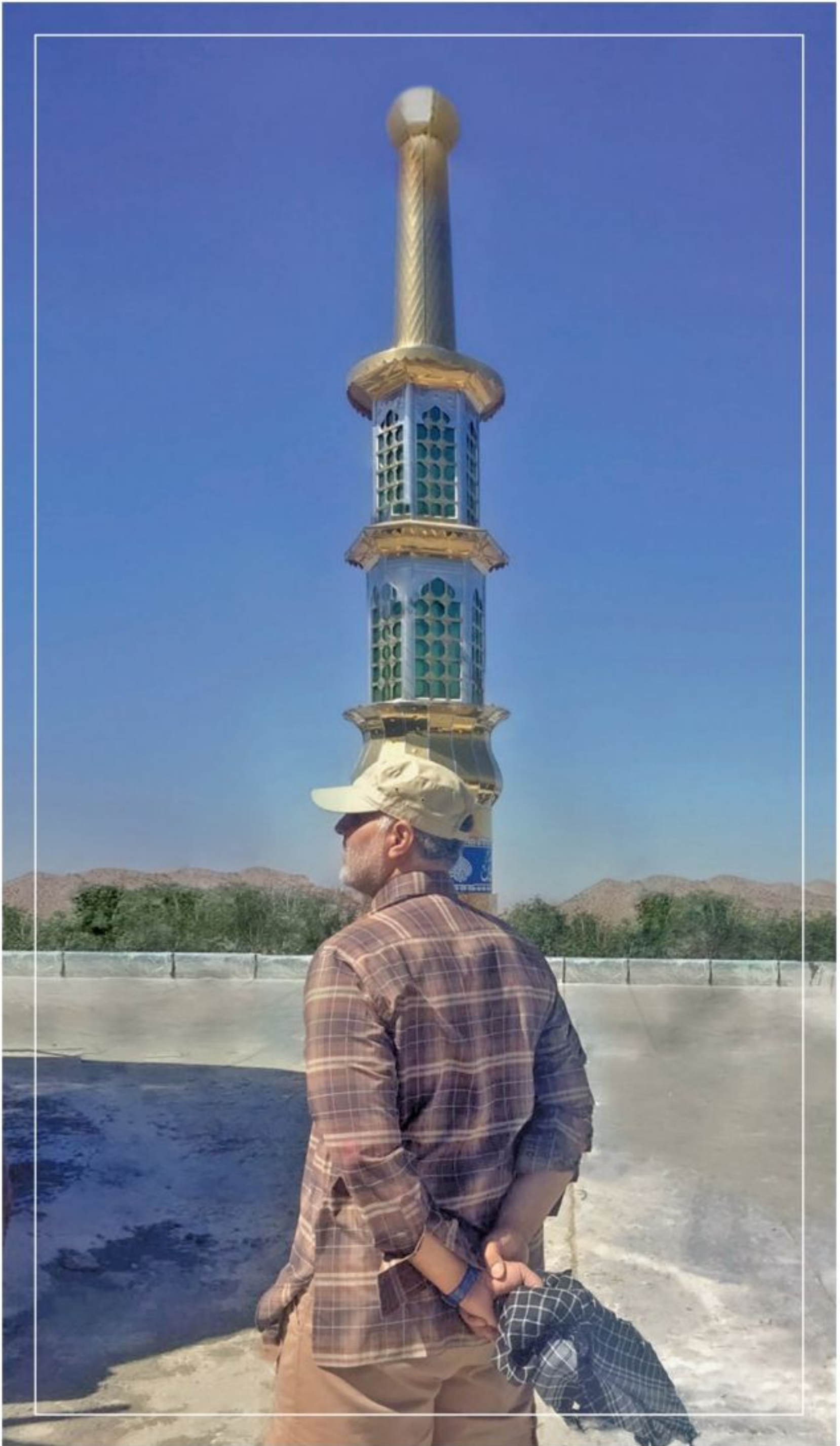
ذلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید. شهدا، محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان‌گونه که هستند. فرزندان تان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید. نیروهای مسلح خود را که امروز ولیّ فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهبتان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه‌ی خود، از ملت و نوامیس و ارضِ آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان‌گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.

در حاشیه دیدار جمعی از خانواده های شهدای مدافع حرم در شهر بابل. اسفندماه ۹۷





دست نوشته حاج قاسم: فدای این دست هایی که در راه خدا داده شد.



♦ خطاب به مردم عزیز کرمان ...

نکته ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست داشتنی اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمنده آنها هستم. هشت سال به خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه ها و جنگ های شدیدی چون کربلای ۵، والفجر ۸، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس و... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام و به عشق امام مظلوم حسین بن علی به نام ثارالله، بنیان گذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملتمان و مسلمانان را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود.

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته ام. من شما را از پدر و مادر و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره تن آنها بودم و آنها پاره وجود من،

اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.

دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابی طالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید. با همه شما هستم. می دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه ها و فطرت ها بیشتر از رنگ های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود می دانید، برادر خود و فرزند خود می دانید.

وصیت می کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدسات و ولایت فقیه مطرح می شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.



♦ خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقی مانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم. عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه‌گر کنید، به طوری که هر کس شما را می‌بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، بعینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش می‌کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان اداء کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم.



دوست دارم جنازه‌ام را فرزندان شهدا بردوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسد من، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

♦ خطاب به سیاسیون کشور...

نکته‌ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می‌نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم اینکه عموماً مادر دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش‌ها را فراموش می‌کنیم، بلکه فدا می‌کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می‌کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره‌هایتان به نحوی تضعیف‌کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

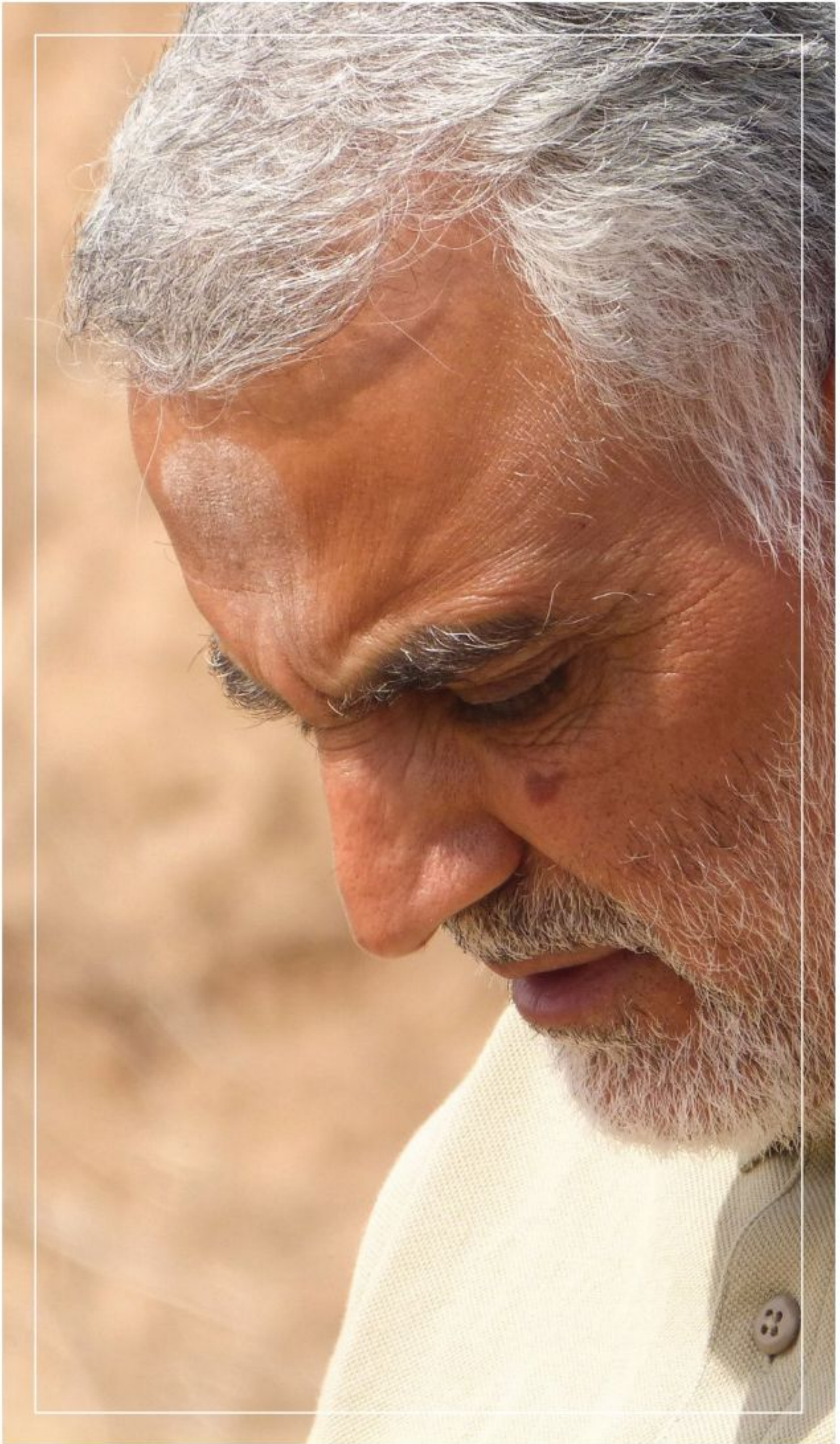
۱- اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و

تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می گویم ولایت تنوری و نه می گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی کند؛ ولایت قانونی، خاص عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می خواهند بار مهم کشور را بردوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید.

۲- اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش ها تا مسئولیت ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام.

۳- به کارگیری افراد پاکدست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میزیک دهستان هم برسند خاطره ی خان های سابق را تداعی می کنند.

۴- مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند.



۵- در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گرا ارزشها باشد، نه با توجیحات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کند.

مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به خاطر احساسات و جلب برخی از آراء احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح برپایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.

♦ خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرتِ اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل‌ناپذیر می‌باشد.

نکته دیگر، شناخت به‌موقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم به‌موقع و عمل به‌موقع؛ هریک از اینها اگر در غیر وقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

♦ خطاب به علما و مراجع معظم

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم‌الشان و مراجع گران‌قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک برج دیده‌بانی، دید که اگر این

نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش های آن [که] شما در حوزه ها استخوان خُرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می رود. این دوره ها با همه دوره ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه ی شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علماء مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی رحمة الله علیه هستند و می بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم. او

نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت هایتان با ایشان می بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می بوسم و عذرخواهی می کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف یابی های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد. سربازتان و دست بوستان

♦ از همه طلب عفو دارم

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی با عظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند. نمی توانم از حسین پورجعفری نام ببرم که خیرخواهانه

و برادرانہ مرا مثل فرزندی کمک می کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاہدم کہ بہ زحمت انداختمشان عذرخواہی می کنم. البتہ ہمہ برادران نیروی قدس بہ من محبت برادرانہ داشتہ و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی کہ با صبر و متانت مرا تحمل کردند.

قاسم سلیمانے

کتابخانه حاج قاسم

موسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپهبد قاسم سلیمانی

میثاق نامہ مکتب حاج قاسم

وصیت نامہ الہی سیاسیہ شہید سپہبد قاسم سلیمانے



دست خط حاج قاسم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اے محمد ان لا الہ الا اللہ و اس کے ساتھ ان محمد رسول اللہ و اس کے ساتھ
 ابراہیم الخلیل علی بن ابیطالب و اولادہ المعصومین اثنین عشر
 اماماننا و معصومیننا علیہم السلام و کفایت و درم کہ قیامت ص ۵۵
 قرآن حکایت کھشت و چھ لکھ سوزاں و ہوا جو کجا ہمارے اللہ امامان
 خداوندگار است سرور و صاحب قرآن و قرآن
 از قبل پیدائش مستقل کردی و در زمانہ اربعہ ظہور و وجود
 دادی کو اعلان در یک از یہ صیغہ آری ادریوس را
 قرین و قریب معصومین است عبدہماک فیئین بئیر

ما در کہ کن و سر بلاز کتاب اسنوم ان تو منقح صاحب اللہ

رسول اعلمت محمد مصطفیٰ را تا اسخ و در یں نیز ایوم از دورہ

معصومین علی بن ابیطالب و فرزندان معصوم و معصومین

مرا در ہا راں قرار دادی کہ آسکا در ہاں مہر جان خدا را بین

جان و خلعت پور نفعم کردی

خداوند ادر را شکر گزارم کہ پسر از عید گھاگت فیئین طرفین

مرا در مہر عید صالح دیدی کہ صفا و عینت اعظم است

!

برصالحیتیں مردوں کے طبع امر و ناس، رشیم و ابرار، جھگڑ

بیس اسم است خداوندان عزیز کہ جانم فداں جان ابود

ترار و ادس،

پروردگار! تو را سپاس کہ مرا با بختہ بین بندہ طاعت درلم

آجینتیا و دررک بوسہ بہ گونہ جان بیعتی آسمان را استنام

یوحی عطر الہی آسمان را یعنی جہاد میں برکھد ابو اسیر را

بیس ایزان دشتنا

خداوند ای قادر عزیز داری رجا رزاق بیتنا مکر شرم

براکت است ما بیع کہ ما در عیبنا فاطمہ اطہ و عزیزنا

در مذہب شیخ عطر صفتی اسم قرار داد

ووا از اسطر بر وازندان علی بن ابی طالب و فاطمہ اطہ بہرہ مند

مخود عیب لغت عقلا میں کہ یا لار میں واز کنند سرج بہت نام

است ۲

نفتی که در آن نور است، معنویت، بی قراری که در درون

خود بالاترین فکرها را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد

خداوند تو را بسیار کند و از یاد دربار فقیر اما معتمدین عالمات

اهل بیت و پیوسته در مسیر پاک بهر معتمدی از نوع عالمات

ساخته اهرم آنگاه در جهشت و پا اولیاءت و زمین بخت

و هر در عالم آفرینت از درک مهرت سال بده سزوت

ای فدای عزیز دار خالق حکیم بی همتا، دست خدایک

و کوه پشته مغز خدایک من بدون برگزیده ای به امید

خداوند متعال ^{عزیز دار} ای معتمدین من نوشته ای برگزیده ام چون معتمد

در نزد کرام چه جایگاه است به نوشته و برگزیده

سارقان چه حکم بر است از امید من و ملائقت و گرم لوت

۳۳ در آن روز دو چشم بینه آورده ام که شرف آن در کنار

هدیه نیاکها، یک زنجیره ارزمنده دارد و این کوکوارشد

بر حسین است کوکوارشد بر این است است کوکوارشد

دفاع از عصر مظلوم و پیوسته حکام
دینا از مظلوم، یقیم، خداوند در دست من چیزهاست

نه بر این عرصه و نه قدرت دفاع دارند اما در دستم چیزها را

زنجیره کردم ام که با سبب زنجیره امید دارم بساکی

و این بر آن ^{پیوسته} است که شرف و شرف آنجا بخت

عبودیت مردم و حق آنجا را برایت بر زمین در آن کوکوارشد

و حق است و این آرزوست که دست گرامی ایضا
مردم دست من است که امید دارم قبول کرده باشی

خداوند ایضا است که است رسول خدا را جوأت

عبودیت از یلی که است چشم عبودیت کند ندارد من در پی

عاریتم از پیغامی که مرز و آن بر من و صراحتاً

میثاق
مکتبہ

Subject: *کے اہل حق و انصاف کے لئے*

اما یک اعدیہ میں نویدوں کے لئے اس کے لئے ہم
 دور خانہ کے لئے ہم
 میں اہل حق و انصاف کے لئے ہم
 در بین و انصاف کے لئے ہم
 کٹر اور انصاف کے لئے ہم

و در دفاع از دینت دویدیم، سعیدیم، عزتیدیم، اگر ستم
 خندیدیم و ہتہ اندازیم و کڑی ستم و کڑی ستم، اعتمادیم و ستم
 اعدیہ دارم آن سعید کے لئے ہم


سرمخ ہا آفتاب بخوش، خداوند سر میں عقل میں،
 لب میں تادم کوش میں، قلب میں رہا احمق،

و جو ارم در میں اعدیہ سر بند یا ارم ارا
 و ای پذیر و کیزہ پذیر آسمان پذیر کہ کتیرے

دیبارہ لڑم جز دیبار تو ان فزائم کتیرے
 جو اثرت با اللہ، خداوند امی عزیز، میں

از کماوائی یہ ہے ما ۲۰۱۶ء پیوستہ کی کا ما یوں کی

اور انہوں نے کئی امام ہذا کے جہانگیر نام اساتذہ منورہ اور ان کے
 مکتبہ کے انتہائی اہلکار اور بیرونی بیرونی دوستوں کو، انہوں نے
 انہوں نے در ذہن میں رکھ کر قلم در پیش کیا ہے اور انہوں نے
 یہ دیکھ کر جو جسم ^{عزیز} میں مددگار علیٰ سیرت اس کے
 حکایتیں لکھی ہیں کہ میں نے ان پر درجہ امتیاز
 راہنمائی کا لقب میں، محبوب میں، ان کے
 کہ یہ وہی ہے اور ان کے ساتھ اس کے اور وہی ہے اور ان کے
 مکتبہ کے ہر ایک کو اور ان کے ہر ایک کو
 و بیچارے۔ عزیزوں میں ان کے اور ان کے
 سر پہ بیباکی کے گوارا دہاں میں یہ اہلکار اور ان کے
 مکتبہ کے ہر ایک کو اور ان کے ہر ایک کو
 مکتبہ کے ہر ایک کو اور ان کے ہر ایک کو

کریم حبیب بہ کرمت دیکھو ام کو خور
 و دان دوست دارم خور و دان خور
 عا صوام و اے خور متھن کن خور
 و عمت ہر دھور را و اے عمت ہر سے
 ما دہم بھی رنقش خور نیسہم رلواچ نکن
 و اے عمت کی ما کہ عمت ن پر اے خور
 واجب کردہ اہی قید از شکستیں ^{عین} لپی لہ
 عور آہی را خور دارہ کور و اے خور
 نہ بلورے آخورند متھن کن
 عیبور سے عمت سے عمت سے عمت سے
 دارم عیرن خور اویم و عمت دارم
 عا خورازہ نو عیرا بانج میں اسے 

وا بیگز، اما آخونان کہتے تھے ہم

فہ امران دیر اران می ہم در کجالم اس کی تیک

سہ فکا ہزارا بران ہزار نہ عاریہ دادہ ایہ وصی

را بر کف دست کر مہ در ریہا ر عشق یار

بلوق حور سر آندہ ایہ عتاب کبیر

چھوڑی تہیں ورک اسلم و تلع اسے اور و
و ارکاہ

حین یقین ایراہ اسے ^{بیرا بند} چھوڑو اسے ہم

اسے ولیر ہم دگر ما ند دیدہ ہم و صاند

اگر دلگی ایہ ہم از زمین پر حور یقین

ما صاند ہر ^{بیرا بند} ایہیں و نہ حرمین محمدی

حور دران ہر صولوانہ حور ^{بیرا بند} نیار مند، رہیں

اسے رکھیں منصل و منسوب ^{بیرا بند} حور

ہر مصلحتی شخص سے دانید و ترسے کہ زمین عالم را

مکانی بجاں با تکل و ادوا اسم را اید و کر

چہا پازگ و کد و لاسے عقیدہ را تھا سخن

نجات بخیر است است کو بار دار لدا

و لاکہ عقیدان تیبہ بہ ان اعتقاد دین

دارید موم کہ عقیدان سے اعتقاد عقیدہ

دارید میرا بند بیورار ہر گمنا صدکوں برات

حیات اسم چہا و لایبجہ را رہا دانید

عقیدہ اٹھنے رسول اللہ سے اس سر زنی

جہاں : عقیدہ ان جہاں ، اکسٹ راز

و ویران کردن این زمین ہے اس کے دور

اکل بچہ صید و الم و الم و الم و الم و الم و الم

اے آسپ دید بیت اسم الحرام و حدیج
 و م ریل اسم و خوف، کرین، کتا طین و سوا
 شہدتی ماند و ان آسپ ویند
 برادران و صفات عزیز ابرار من اسم
 عدم میرا فتنی در رسید کہ جان من و اسکار
 من هزاران بر ^{فدای} ~~شہید~~ ^{کرد} ~~کند~~ ^{کرد} ~~کند~~
 کہ صدہا هزار جان را فداں اسم
 و ابرارن کردید از اصول و اقیمت کیند
 اصول لہن و ملی حقیت صبر و استقامت و کلام
 و ابرارنہ در دین، عقیدت، عرفان، موقفت
 کہ منہ ان عزیز، عزیز، جان خود را ایستد
 حمت اورا عرضت و قدرت است پرانید

برادران و همواران، بر راه دردمندان و عزیزان
صورت آنکه امروز سر بنده تریبون دور و دراز
و آنچه بدانید ~~در~~ در این نیست که
گردد ^{نیست} ~~در~~ در این ~~دین~~ دین ~~پایه~~ پایه
در مینگاه داشت ^{یکروز یاد میسر خواند اولاد این عمل کند}
چگونه پوختن ~~ان~~ ^{اول} او عمل کردند ~~و~~ عزت
دندان ~~در~~ ~~است~~ ~~این~~ ~~دک~~ ~~را~~ ~~اک~~ ~~را~~
دین ~~و~~ ~~توفه~~ ~~کنند~~ ~~بر~~ ~~این~~ ~~که~~ ~~و~~ ~~دانش~~ ~~محمد~~ ~~ص~~
هر ~~صحنه~~ ~~عزیز~~ ~~این~~ ~~پور~~ ~~که~~ ~~اسم~~ ~~را~~ ~~پس~~ ~~بماند~~
ایران ~~آورد~~ ~~و~~ ~~است~~ ~~ایران~~ ~~را~~ ~~در~~ ~~فدائیت~~
اسم ~~خورد~~ ~~دار~~ ~~اگر~~ ~~اسم~~ ~~میفرود~~ ~~اگر~~ ~~روح~~ ~~آهن~~
به این ~~صفت~~ ~~کام~~ ~~بنیاد~~ ~~صدام~~ ~~پیران~~ ॥

کز گرد و زنده ای ای سپہ کمر بر او درید
 او یکجا بودی گدازدین حسین علی را بر کرد
 اب هر امام ابرو بود که اسم را به یکتوانا کرد
 عارضه را در موسم، حق، طایفه را به یکتوانا
 ابرو ملک آتور را افتاد، ظاهر دانست
 ایی در کار با ابرو دین در هر دوری خواند
 خدا طار صحن خود را پیر کج و صحت ابران
 و خاک ابران را اسم مؤمنان را بر کوشش
 قدرتت حاکم در اذن را در لیل خود را مؤمنان
 عزیزانم در اصول افتاد و نکتہ
 تقدیر محرومیت و کرامت هر ما هست
 بر آن آفریند بیکر کلمتے بیستہ: در یک

و اسم خداوند سبحان اتصال به عتد اند آنگاه
 با چشم دل بر آن خدا بزرگ بیستید جا ننگونه
 که هستن و زنده اندان را به اسم آنگاه زنده اند
 آنگاه آنگاه کننید - و زندان عقدا و که
 بیاید هر که هستن - چشم از به و صبر
 بنگرید به هر آن و به با هر صابران آنگاه
 او را بیستید جا ننگونه که او زندان خود با اعفان
 و بنگرید آنگاه را در بنویسید در آن و بگردان
 هر آن که زندان خود را در همه جا بنگرید
 - بگردان مع خود را که او را در اول عقبت
 و نایه آنگاه است بر آن و نایه آنگاه
 صدتان ، عدلین و اسم و کلمه

اقتراح کتبہ و بیرونی امور
 خانہ دکان از کتبہ و نواسیر
 و از عزای حفاظت و وادی واد و امر
 کتبہ و طبیعت بہ صحت و کتبہ کتبہ
 مولا مستحق و امور بیرونی امور
 عزت و کتبہ و قلم و کتبہ
 مستحقین و مردم و کتبہ و کتبہ
 کتبہ و کتبہ و کتبہ و کتبہ
 مردی کہ دوست داشت کتبہ و کتبہ
 کتبہ و کتبہ و کتبہ و کتبہ
 ایچہ و کتبہ و کتبہ و کتبہ
 کتبہ

را قدح اسم کردند من همه ترصدہ اکفا
 ہستم حدیث سال بخاطر اسم بہ من اعتماد
 کوثر و زیند ای حد در اور متعلقان و صبر
 ندیدن صول کریم و ، و الہدیہ صلوات اللہ علیہ
 من اللہین ، مدیہ الحقان در
 روانہ کردن و صلوات بزرگوار از شہداء
 و بہ علی امام مظلوم صبح علیہ السلام
 و نامہ علیہ گذارار آمدن اسیر شکر مہدی
 بنیاد
 شہداء بر تہ و پیران قلب ملتگان
 و صلوات را ستار کوز و خمر را در کجا کرد
 حضرت ابی من علیان علیہ السلام اسیر آوردن از صحن
 لا رفعتہ اسم من لا را از بند و قاسم

ای عذارای دانشجو برادر عذار فرزندان عذار
 با دانسته و بصیرت کلمه اسلام را در ابروی پرده
 که ندانستی بیوفته در انقضای عهد و عهدت
 متفق نگذارید و ملا از اسم بیارید عهدت
 و توجیه فال فرستاد در مانی سید آفتاب
 که بجز اسلام، صمیمی، ۱۵۰۰، مقدس
 و لایق عقیده مطهر و سکه اینی رنگ خدا
 هست رنگ خدا را بر سر نگذارید

فرزندانم در فزانت ویرانم فرزندانم بخدا
 بر راه و مدار به جا مانده از کفایت و ایستادگی
 فرزندانم گورستان

حوالہ اور ویرا دار و سران و ف دار
 و قدرتہ کفایت در اسیر عالم محمد اکبر روزگار
 صوفی و بگتیدم رمانوسیر: آن پودم و پودم
 صورت قرآن میں اسرار اور ہی دار و پوزر ہی
 چکوانہ معنون عوارہ اسیم صدای
 و رعدان کفایت بود کہ وقتاً روزانہ با آن
 شاد مسرور صمدان پور و مارت کفایت
 و پور و پور و پور و پور و پور و پور
 اصناف و کرامت و پور و پور و پور و پور
 رسد و پور و پور و پور و پور و پور و پور
 و پور و پور و پور و پور و پور و پور
 پور و پور و پور و پور و پور و پور
 پور و پور و پور و پور و پور و پور

به عیب و تقصیر یا امری که
 در خصوص رضای من و مراعات کسب
 و عفو نماید من نتوانم حق را از او برامول
 ضعیفان را نگاه دارم و فرزندان کینه ناله ادا کنم
 لهم استغفار و کفرم طلب عفو دارم
 در کس در کس چه راهم را خورند ان کفد او بردی
 گیرند حق به هر کس ^{اصالت} و سگله و کس که جرم
 ضعیفان و امور را عیب قرار دهد
 ننگه ای ^{کینه} خطاب به بی بی چون کور دایم هر یک
 اصحاب طلب خود را من نماند و چه استی را نه اصول را
 آنچه پیوسته در تاریخ یوم اینک عموماً با ردد
 معطل خدا و توان و ارزگها را فراموش ^{کنند}

بلکہ خداوند کبیر عزیز ان ہر گز ہمت نہ کرے کہ اسے

وہ جو جہل و کم داریوں سے آراستہ ہے، وہ کلامِ

وہی کہ جس سے ^{یا منافق و منافقان} کلمہ نکلتا ہے، وہ کلمہ تفسیر کلمتہ ربیہ

واقعتاً یہ یورپی نیند کی مقشوب ہے، یہ کلمہ

وہ خدا اور اس کے راہ گزشتہ، عارفانہ، انقلد گزشتہ

انہی کے خداوندیہ، یہ کلمہ کلمہ ربیہ، یہ کلمہ ربیہ

ربیہ کی طرح کلمہ کلمہ ربیہ اس کے اصول

کلمہ کلمہ ربیہ، کلمہ کلمہ ربیہ اس کے اصول

عبادت سے از حد اصل کلمہ اس کے اصول کلمہ

اعتقاد عملی بہ ولایت ہے فقیر اس کے مہینہ انبیا

نصرت اور اسے نبویہ ہے، کلمہ کلمہ ربیہ، کلمہ کلمہ ربیہ

اور بعضاں کلمہ کلمہ ربیہ کلمہ کلمہ ربیہ

عن کتیبہ کتیبہ در حقیقت ہوں وہاں ^{مقتولین}
 را اور کتیبہ را اس کی ^{حقیقت} حقیقت
 و علی - ولایت ^{در حقیقت} حقیقت میں ^{تو} تو ولایت
 تنہا ^{میں} میں ^و و ^{ولایت} ولایت ^ف ف ^{تو} تو ^{میں} میں
 از این ^{مسلک} مسلک ^و و ^{صدر} صدر ^{را} را ^{مکتب} مکتب ^{ولایت} ولایت
 قانون ^{حاکم} حاکم ^و و ^{مردم} مردم ^{اعمال} اعمال ^{را} را ^{علم} علم ^{اعمال} اعمال
 اس ^{ولایت} ولایت ^{علا} علا ^{خود} خود ^{مستولین} مستولین
 اس کے کہ ^{خدا} خدا ^{بنا} بنا ^{یا} یا ^{میں} میں ^{شور} شور ^{اورد} اورد
 بگیر ^{ند} ند ^{ان} ان ^{کم} کم ^{شور} شور ^{اسی} اسی ^{! ای} ای ^{بظہر} بظہر ^{کفہ} کفہ
 یا ^{حقیقت} حقیقت ^{حقیقت} حقیقت ^{حقیقت} حقیقت ^{حقیقت} حقیقت ^{حقیقت} حقیقت
 اس ^{مورد} مورد ^{اس} اس ^{از} از ^{اظہار} اظہار ^و و ^{راز} راز ^{مستولین} مستولین
 مستولین ^{در} در ^{مکتب} مکتب ^و و ^{مکتب} مکتب ^{مکتب} مکتب ^{مکتب} مکتب

بیہ کارگریں اور پاکدستی و سعادت و خیر سگزار
 یہ ملت نہ اور ادنیٰ کہ صفا آرزو بہ ہمیں بگردانے
 ہم پر بند خاطرہ فکان ہاں سابق را تداوی
 و کنتہ عزمنا بلکہ بافتاد و در دور
 صاف و تجلیات را سیرہ خود کردار دہند
 در دورہ حکمت و حکایت خود در ہر وقت
 اصرار یہودم و حکمت بہ آمان را عیار کہ یہ اہل
 و خود را حد سگزار واقعی تر بگرار زہا
 سبقت نہ بہ ترجمہات و اہل ارزنگار را بگرار
 کنتہ
 و توبہ ہاں سگزار ان ہمعین با یکتہ
 حق را سیر امداد تربیت و اولیٰ است از ہم

توجه کنند با این موالات و بی طرفی اصحاب
 در جذب برکت از آراء افاسس زودگذر
 و از اصرار هیئت حاکمه است که طلاق و مفاد
 را در جامعه بگویند و در صورت امکان از
 هم بیجان و خدمت بگردد اصل در
 این نظام قانون و تعامل هم از هم با هم
 حکم و ماده است از اصول عملی است
 همه در مسیر رهبر و انکس و جمع و استعداده
 یک رفتار است جمع بر پایه معین اصول بر این
 است - اصل صورت و کلید

کلموں کوئی غلطی نہ ہو اور ان سے لیں غلطی نہ ہو
 وارثی سے پہلے دارم نہ کہ مستور سے
 راجا ان کتابوں کے لئے نہ چیلے و نہ دے
 اور جو چاہے وہاں دھیرے طبعی است
 - و لایح است کہ ماکم جوں و لایح
 در بیکر بیکر مع و بنیت ^{بیکر بیکر}
 است سر بقیہ بیکر بیکر مع است
 اس میں اثر داخل نہ پدیرا پدیر
 نکتہ دیکر سے صحت موقوف از دلہن و
 امداد مکتبہ سے ہاں او واضح لقمہ
 بہ مدقہ و عمل بہ مدقہ جو بیکر اور اپنے
 اگر در عزیز دست خود ر ہوتے کٹر
 ۱۴۔ بر بیکر بیکر کٹر جہاں دارم

گزارند که

سنتی کوماه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علای عظیم الشن و راجع

مردی بوشکی میم و سبب زدودن تا یک ^{هست}

مفروضاً واقع عظیم عقیدت را بر زبان از یک بر

ایده بینا دیگر از این نظم اکسب بیعتند

دین و آئین از ارزشهای آن لاد، صوره ها

استخوان خور را ده اید در وقت کشیده اید از زمین

لا رود این دوره به ۴۴ دورن ها متفاوت است

ایشان را اگر سلا شریک از اسامی جبرین باقی بماند

راه صحیح حایب بدون تلافی از الفک و سایر ^{و کون}

عربی عقیده است بناید در صورت دیگران لا را که آمد

اسامی عقیده به ملاحظه بنیدارند که لا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا

دانش و عقیده راه ابروردی راه امام سید زین العابدین

و حایب از جعفر و اسامی و سلا تا کنون است که

تک بر چیم ولی عقیده است من و عقل تا عقل خود

و در این بر حق فکسان که دستند و دارند که مراجع، علماء

مورد در جهم را با کسان خود و حالت حق بی حایب

آنکوت و ملاحظه که شرف و اهن است جعفر و اسامی

دارز کما و ولایت و قوه میراث امام جنبه است با سبب

سودا حایب چون و اگر که من عفت آن که العقل

ضمانت را منیل مکتب جامع ^{Canjina} و سبب

او نیازمند همراهی و یکدستی در شما حضرات عظیم
 با بیعتن و ادب ارعابیکه در پانتهای بیست
 و حمایت هائیکه
 همواره با صحبت و هدیه از این نهاد که کسب بر
 همه زان است و مضمون هم خردا و بدو بیکه به استکبار
 بر الحادگان و غیره از احواف عمیق غیره کسب بر

ضامن بود
 در سبب صبر و کمال را بر هم
 و عذر خداوندی که از این بیان اما
 دولت دائم در شرفیایها و صفه او بگویند
 و فرستیم که تر و قوی فاضل است
 در بیان دولت و کمال

از هر یک نام و در این هم در هر یک از طلب بخشش و عفو دارم
 از هر یک از شما که در هر یک از اینها و بیرون به طلب فکری
 که خارجیم و این در هر یک از اینها و طلب بخشش و عفو
 دارم و عفو از هر یک از اینها و طلب بخشش و عفو
 خزان از هر یک از اینها و طلب بخشش و عفو
 را حتمی فرستیم که در هر یک از اینها و طلب بخشش و عفو
 از هر یک از اینها و طلب بخشش و عفو
 انداختن در عذر و در هر یک از اینها و طلب بخشش و عفو

المیثاق ہے برادران بزرگوار گس۔ من کبیت برادران
وکلار دنہ دولت علامہ (در دار ما اگا کہ ہے غیر و ستارہ

والتحریر

الحمد لله رب العالمين
صدامنا عراقنا كثره شهيدنا

شكوا

موسسه مكتب حاج قاسم  حفظ ونشر آثار شهيد سيهيد قاسم سليمان